

Consolidation of the Family in Legislation; Legislative and Contractual Capacities

Javad Ebrahimi, Farajollah Hedayatnia

1. Ph.D. in Jurisprudence and Fundamentals of Islamic Law, University of Islamic Denominations, Qom, Iran. ebrahimi9@gmail.com

2. Professor, Islamic Research Institute for Culture and Thought, Qom, Iran.
hedayat41@gmail.com

Article Info

ABSTRACT

Article Type:

Research Article

Article history:

Received 2025/01/29

Accepted 2025/05/26

Keywords:

Family Consolidation, Legislation, Legislative Method, Contractual Method, Fatwā.

The family, as the most fundamental pillar of society and the axis of social growth and health, has always been considered one of the key topics of Islamic jurisprudence (Fiqh) and the Iranian legal system. However, in recent years, certain family laws and regulations with an individual-centered approach have unintentionally provided a platform for increasing divorce rates and destabilizing the foundation of the family. This is while the Islamic Sharī'ah and the macro-policies of the system emphasize the consolidation and stability of the family institution. Some legal articles, including Article 1129 of the Civil Code, lack a distinction between the incapacity and the refusal of the husband regarding maintenance (Nafaqah), offering the solution of divorce for both situations, a matter which is contrary to the existential philosophy of the family and requires serious revision. Furthermore, the current vacuum in the mechanism for identifying and treating family problems, especially sexual dysfunctions, indicates the necessity of reviewing and reforming legal and legislative procedures. The main question of the research is: What are the jurisprudential (Fiqhī) foundations of the principle of «Family Consolidation,» and what role and function does this principle play in the family legislation system? Also, under this question, two subsidiary questions are raised: What effect does the principle of family consolidation have on the jurisprudential system of the family, and what are the obstacles to the implementation of this principle? The present research utilizes the content analysis method; meaning that by studying and analyzing Quranic sources, narrations (Riwayāt), jurisprudential texts, enacted laws, and scientific works, it engages in a deep examination of theoretical concepts and foundations and attempts to clarify the relationship between religious viewpoints and the current legal structure. Data collection will be performed using library sources, databases, and specialized software for Fiqh and law. This research focuses on the implementation of Article 10 of the Constitution in the domain of the family and proposes two main solutions for family-centered legislation: legislation based on efficient Fatwā and the optimal use of conditions within the contract. In the first solution, it is necessary to select Fatwās that, in addition to religious conformity, answer current needs and, in necessary cases, secure public interests (Maṣāliḥ) by changing the ruling underlying the law; the second solution also seeks to create legal balance and consolidate the family foundation through the prevention of disputes by utilizing the capacity of contractual conditions in the marriage contract.

Cite this article: Ebrahimi, Javad (2025), Hedayatnia, Farajollah (2025). Consolidation of the Family in Legislation; Legislative and Contractual Capacities, *Religion and Law*, 48 (13), 119-136.



© Javad Ebrahimi, Farajollah Hedayatnia

<https://doi.org/10.22034/qjrl.2025.347.1033>

Publisher: Islamic Research Center of Parliament of I.R.IRAN.



استحکام خانواده در قانون گذاری؛ ظرفیت های تقنینی و قراردادی

جواد ابراهیمی، فرج الله هدایت نیا

۱. دکتری فقه و مبانی حقوق اسلامی دانشگاه مذاهب اسلامی، قم، ایران (نویسنده مسئول) ebrahimi9@gmail.com

۲. استاد پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی، قم، ایران hedayat41@gmail.com

اطلاعات مقاله	چکیده
نوع مقاله: مقاله پژوهشی تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۰ تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۳/۰۵	خانواده به عنوان بنیادی ترین رکن جامعه و محور رشد و سلامت اجتماعی، همواره یکی از موضوعات کلیدی فقه اسلامی و نظام حقوقی ایران به شمار می آید. با این حال، در سال های اخیر، برخی قوانین و مقررات خانواده با رویکرد فردمحوری، ناخواسته بستری برای افزایش آمار طلاق و تزلزل بنیان خانواده فراهم آورده اند. این در حالی است که شریعت اسلامی و سیاست های کلان نظام، بر تحکیم و پایداری نهاد خانواده تأکید دارند. برخی مواد قانونی از جمله ماده ۱۱۲۹ قانون مدنی فاقد تمایز میان عجز و عدم تمکین زوج بوده و راهکار طلاق را برای هر دو وضعیت ارائه داده اند که این مسئله، برخلاف فلسفه وجودی خانواده و نیازمند بازبینی جدی است. همچنین خلأ کنونی در سازوکار شناسایی و درمان مشکلات خانوادگی، به ویژه ناتوانی های جنسی، بیانگر ضرورت بازنگری و اصلاح رویه های حقوقی و تقنینی است. سؤال اصلی پژوهش این است که مبانی فقهی اصل «استحکام خانواده» چیست و این اصل چه نقش و کارکردی در نظام قانون گذاری خانواده دارد؟ همچنین در ذیل این پرسش، دو پرسش فرعی نیز مطرح می شود: اصل استحکام خانواده چه اثری در نظام فقهی خانواده دارد و موانع اجرایی شدن این اصل کدام است؟ پژوهش حاضر از روش تحلیل محتوا بهره می برد؛ به این معنا که با مطالعه و تحلیل منابع قرآنی، روایی، متون فقهی، قوانین موضوعه و آثار علمی، به بررسی عمیق مفاهیم و مبانی نظری پرداخته و تلاش می کند ارتباط بین دیدگاه های دینی و ساختار حقوقی جاری را شفاف سازد. گردآوری اطلاعات با بهره گیری از منابع کتابخانه ای، بانک های اطلاعاتی و نرم افزارهای تخصصی فقه و حقوق انجام خواهد شد. این پژوهش بر اجرای اصل دهم قانون اساسی در حوزه خانواده تمرکز دارد و دو راهکار اصلی را برای قانون گذاری خانواده محور پیشنهاد می کند: تقنین مبتنی بر فتوای کارآمد و استفاده بهینه از شروط ضمن عقد. در راهکار اول، لازم است فتاوایی انتخاب شوند که علاوه بر انطباق شرعی، پاسخگوی نیازهای روز باشند و در مواقع ضروری، با تغییر حکم مبنای قانون، مصالح عمومی تأمین شود؛ راهکار دوم نیز با استفاده از ظرفیت شروط قراردادی در عقد نکاح، به دنبال ایجاد توازن حقوقی و تحکیم بنیان خانواده از طریق پیشگیری از اختلافات است. واژگان کلیدی: استحکام خانواده، قانون گذاری، روش تقنینی، روش قراردادی، فتوا.
استناد: ابراهیمی، جواد (۱۴۰۴). هدایت نیا، فرج الله (۱۴۰۴). استحکام خانواده در قانون گذاری؛ ظرفیت های تقنینی و قراردادی. دین و قانون، ۴۸ (۱۳)، ۱۱۹-۱۳۶.	© نویسنده: جواد ابراهیمی، فرج الله هدایت نیا ناشر: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس ایران. https://doi.org/10.22034/qjrl.2025.347.1033



مقدمه:

اصل دهم قانون اساسی به عنوان یک اصل مترقی و متعالی و برگرفته از تعالیم اسلامی است. مشخص است که استحکام خانواده به عنوان یک جامعه کوچک اثرات به مراتب فراوان در استحکام جوامع انسانی بزرگ داشته؛ لذا سیاست گذاران توجه فراوانی در جهت پاسداشت و استحکام آن دارند. این پژوهش به روش کتابخانه ای به دنبال ارائه راهکار مناسب در جهت تسهیل و ریل گذاری قانون گذاری و مقررگذاری با رویکرد و توجه به اصل دهم قانون اساسی است در این اصل به صراحت آمده است: «از آنجاکه خانواده واحد بنیادی جامعه اسلامی است، همه قوانین و مقررات و برنامه ریزی های مربوط باید در جهت آسان کردن تشکیل خانواده، پاسداری از قداست آن و استواری روابط خانوادگی بر پایه حقوق و اخلاق اسلامی باشد.»

در پیشینه پژوهش، آثاری مانند کتاب «راهبردهای حقوقی تحکیم خانواده»، کتاب «ظرفیت حقوق در تحکیم خانواده» و مجموعه مقالات مرتبط، ابعاد مختلف موضوع را بررسی نموده اند. مقالات علمی با محوریت تحکیم خانواده در حقوق اسلامی، عوامل مؤثر بر پایداری خانواده و راهکارهای تقویتی نیز ارائه شده اند. همچنین، پایان نامه هایی با موضوع بررسی عوامل حقوقی و فقهی استحکام خانواده، سیاست های فرهنگی تقویت خانواده و مبانی فقهی استحکام خانواده در فقه امامیه تدوین گردیده است. با این وجود، کمتر پژوهشی به طور خاص نقش مبانی فقهی استحکام خانواده در قانون گذاری روز را به صورت یکپارچه و راهبردی تحلیل کرده است؛ گره ای که این پژوهش سعی در گشودن آن دارد.

اگر قانون گذاری در حوزه خانواده را به دو بخش قانون مستقیم و غیر مستقیم تقسیم کنیم می توان گفت از همان دهه های اول قانون گذاری در کشور، خانواده در متون قانونی مورد اشاره بوده است؛ در قانون سجل احوال، قانون خدمت نظامی و حتی در مقررات و آرا این امر مشاهده می شود.

تاکنون در حوزه قوانین مرتبط با حقوق خانواده، مهم ترین قوانین شامل موارد زیر بوده اند: مقررات مربوط به ازدواج که در سال ۱۳۰۱ تصویب شد؛ قانون مدنی مصوب ۱۳۱۳؛ قوانین حمایت از خانواده در سال های ۱۳۴۶ و ۱۳۵۳؛ قانون تشکیل شورای خانواده؛ لایحه قانون دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸؛ قانون اصلاح مقررات مربوط به طلاق که در سال های ۱۳۷۰ توسط مجلس شورای اسلامی و ۱۳۷۱ توسط مجمع تشخیص مصلحت نظام تصویب شد؛ و همچنین قوانین متعدد مربوط به حضانت، سرپرستی و مهریه.

سابقه قانون گذاری منظم در حوزه خانواده در ایران به سال ۱۳۱۰ برمی گردد، زمانی که قانون ازدواج مصوب مرداد ۱۲۹۲ و مقررات مرتبط با روابط خانوادگی اجرا می شد. در این قانون، مواد ۴، ۹، ۱۰، ۱۳، ۱۵ و ۱۶ به موضوعاتی مانند شرایط ضمن عقد، وکالت در طلاق،

مرجع قضایی صلاحیت‌دار برای حل اختلافات زناشویی، نفقه، حق مسکن و حضانت پرداخته بودند. پس از تصویب قانون مدنی در سال ۱۳۱۳، قانون ازدواج سال ۱۳۱۰، به جز مواد ۳، ۵، ۶ و ۷، دیگر اعتبار اجرایی خود را از دست داد.

به نظر می‌رسد روند تحول حقوق خانواده در ایران، چه قبل و چه بعد از انقلاب، عمدتاً در راستای تقویت و استحکام نهاد خانواده و تثبیت مبانی آن حرکت کرده است. با این حال، در برخی مقاطع، مانند سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۶۳، تحت تأثیر فشارها و شرایط خاص، جنبه‌های حمایتی از خانواده و تقویت پایه‌های آن تا حدی تضعیف شد. در این دوره‌ها، به‌ویژه در دفاع از حقوق زنان، رویکردهایی اتخاذ شد که گاه به دلیل عدم تعادل و منطق، نتوانست به طور کامل به اهداف خود دست یابد و حتی در مواردی به کاهش توجه به مبانی خانواده منجر شد. این موضوع نشان‌دهنده چالش‌هایی است که در مسیر تحول حقوق خانواده وجود داشته و نیازمند بازنگری و اصلاح برای دستیابی به تعادل مناسب بین حمایت از خانواده و حقوق فردی، به‌ویژه حقوق زنان، است؛ برای مثال می‌توان، قانون خدمات اجتماعی زنان مصوب سال ۱۳۴۷ را نام برد که در ماده یک این قانون آمده بود:

«به‌منظور بیشتر سهم کردن زنان در تحولات اجتماعی کشور و در اجرای اصول انقلاب شاه و مردم به‌موجب این قانون خدمات فرهنگی و آموزشی و بهداشتی و درمانی و اجتماعی [و] فنی و تخصصی و وظیفه مقدس ملی زنان نیز شناخته می‌شود و به ترتیب مقرر در این قانون در مورد زنانی که دارای گواهینامه کامل متوسطه و یا مدارک تحصیلی بالاتر هستند، برقرار خواهد شد.»

به دلیل همین رویکرد فردمحورانه و فارغ از نگاه منظومه‌ای اسلام این قانون، بعد از انقلاب منسوخ اعلام شد.

پس از انقلاب اسلامی، تمرکز قانون‌گذاران بیشتر بر حمایت از نهاد خانواده و تقویت بنیان‌های آن معطوف گردید. امروزه، بسیاری از حقوق‌دانان و پژوهشگران بر این باورند که رویکرد شرعی در زمینه حقوق خانواده آثار مثبت و سازنده‌ای به همراه داشته است. آن‌ها معتقدند که جنجال‌های سطحی و کم‌عمق حول موضوع دفاع از حقوق زنان و تساوی حقوق زن و مرد، بدون در نظر گرفتن تفاوت‌های طبیعی و نقش‌های مکمل این دو جنس، نه تنها به تحکیم خانواده کمکی نمی‌کند، بلکه ممکن است به تضعیف مبانی خانواده و حتی از بین رفتن حقوق واقعی زنان منجر شود؛ بنابراین، رویکرد شرعی با تأکید بر تعادل و عدالت در روابط خانوادگی، به جای تقابل و تشدید اختلافات، راه‌حلی پایدار و منطقی برای حفظ کرامت و حقوق همه اعضای خانواده ارائه می‌دهد. (بای، ۱۳۹۴، ص ۷۳)

مبحث اول: استفاده از روش تقنینی

وظیفه قانون‌گذار این است که احکام شرعی را در قالب قانون ارائه دهد. در اینجا این

سؤال مطرح می شود که چگونه می توان تعارض های احتمالی بین مسائل فقهی که بیانگر شریعت هستند و مصالح خانواده را برطرف کرد، و قانون گذار چگونه می تواند این هماهنگی را ایجاد کند. برای دستیابی به این هدف، دو راهکار متفاوت مورد بررسی قرار می گیرد: اول، بهره گیری از ظرفیت های تقنینی؛ و دوم، استفاده از ظرفیت های قراردادی.

در روش تقنینی لازم است فتوایی که مورد استناد قانون گذار برای تقنین قرار می گیرد شرایط لازم را دارا باشد تا ضمن جامع بودن و توجه به مسائل روز و پویا بودن، فقه را عرفی نموده و راه را بر استدلالات باطل و فتاوی بی بنیاد ببندد؛ لذا ضمن بررسی این موضوع انواع فتاوی که امکان دارد مورد استناد قانون گذار باشد بررسی و نظریه مختار در روش قراردادی ارائه خواهد شد.

گفتار نخست: تغییر فتوای معیار در قانون گذاری

تغییر فتوای معیار، یعنی از میان فتاوهای معتبر، فتوایی انتخاب شود که با سیاست های کلی هماهنگ است و از فتوایی که تا الان مبنای قانون گذاری بوده عدول کرده؛ مثلاً مواد ۱۱۸۵ و ۱۱۸۶ قانون مدنی منطبق بر فتوای مشهور است، ولی از فقهای صاحب نام نیز فتوای مخالف وجود دارد و دیدگاه صاحب حدائق و جامع المدارک با آن موافق نیست. از فقهای حاضر آیت الله العظمی مکارم شیرازی صریحاً در درس خارج به آن اشاره کرده اند. فتوای معیار در نظام قانون گذاری ما تعیین ندارد، فقط در اصل ۱۶۷^۱ قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران آمده که در خلأها بر اساس منابع یا فتاوهای معتبر باشد که آن هم تعیین ندارد. (ابراهیمی، ۱۳۹۵، ص ۲۳)

بدیهی است که هر حکومتی به قانون نیاز دارد. ضرورت وجود قانون از امور بدیهی محسوب می شود و نیازی به بحث و استدلال ندارد. در حکومت اسلامی نیز، مانند هر حکومت دیگری، این ضرورت احساس می شود که امور اجتماعی و فردی مردم از طریق وضع قوانین مناسب ساماندهی شود. اولین مسئله ای که در فرایند قانون گذاری در یک کشور اسلامی مطرح می شود، این است که در تدوین قانون، فتوای کدام یک از فقها باید به عنوان معیار قرار گیرد؟

در گذشته این پرسش مطرح بود که شورای نگهبان کدام نظر فقهی را ملاک تصویب و تأیید یا ردّ مصوبات قرار می دهد.

بند نخست: فتوای ولی فقیه

نخستین احتمال این است که فتوای ولی فقیه (رهبر) به عنوان معیار تقنین پذیرفته شود؛

۱. قاضی موظف است کوشش کند حکم هر دعا را در قوانین مدونه بیابد و اگر نیابد، با استناد به منابع معتبر اسلامی یا فتاوی معتبر، حکم قضیه را صادر نماید و نمی تواند به بهانه سکوت یا نقص یا اجمال یا تعارض قوانین مدونه، از رسیدگی به دعا و صدور حکم امتناع ورزد.

این گزاره از جهت وحدت رویه و حفظ هویت اسلامی قابل استدلال است. اما معارضه‌ها قوی‌اند: پذیرش این مبنا می‌تواند سبب شود با هر تغییر رهبری، قوانینی که بر مبنای فتاوی‌ای رهبر سابق تنظیم شده‌اند دگرگون شوند - امری عملی و حقوقی دشوار. علاوه بر این، سابقه نشان می‌دهد امام خمینی علیه السلام قائل به اطلاق معیار قرارداد فتوای خود نبود و شورای نگهبان نیز در تفسیر اصل ۹۶ تشخیص انطباق قوانین را به نظر اجتهادی فقهای شورا نسبت داد، نه صرفاً فتوای رهبری. (ارسطا، ۱۳۹۸، ص ۶۶؛ ارسطا، ۱۳۹۸، ص ۷۱)

بند دوم: پذیرش فتوای مشهور

دیدگاه دیگری تأکید بر فتوای مشهور (فتوایی که اکثریت فقها به آن تمایل دارند) دارد؛ از مزایا می‌توان مشروعیت فقهی و پشتوانه گسترده را نام برد و سابقه تدوین قوانین مدنی بر اساس فتوای مشهور تا سال ۱۳۰۷ را شاهد آورد. (مکارم شیرازی، ۱۴۱۹، ص ۹) نائینی و دیگران نیز ترجیح اکثریت را از منظر «مرجحات نوعیه» موجه دانسته‌اند. (نائینی، ۱۴۲۴، ص ۱۱۵-۱۱۶) اما اشکالات موجه‌اند: در بسیاری از مسائل معاصر شهرت فتوایی وجود ندارد؛ در مواردی اقوال متعدد و چندگانه است و هیچ اکثریت غالبی تشخیص‌پذیر نیست. همچنین اصل اولی عدم حجیت قول یک فرد بر فرد دیگر و نقداتی درباره اتکای بی‌چون‌وچرا به مشهور که ممکن است بر ادله ناقص مترتب باشد، مطرح شده است. (محمدجواد فاضل، خارج فقه، جلسه ۳۷-۳۴؛ زنجانی، ۱۴۱۹، ج ۱۰، ص ۳۴۲۷)

بند سوم: پذیرش اجتهاد فقهای شورای نگهبان

از متن قانون اساسی و مباحث تدوینی برداشت شده که تشخیص انطباق قوانین با موازین اسلامی بر عهده فقهای شورای نگهبان است و رأی اکثریت آنان ملاک تفسیر قرار می‌گیرد؛ خود شورا نیز در نظریه تفسیری بر این موضوع پافشاری کرده است. (هدایت‌نیا، ۱۳۸۹، ص ۶۶) اما در عمل نقدهایی وجود دارد: اولاً گاه شورا از رهبری استفتا می‌کند که نشان می‌دهد فقهای شورا الزاماً نمی‌پندارند رأی خود آنان تنها معیار است؛ ثانیاً تصمیمات شورا جمعی و مبتنی بر اکثریت است، نه لزوماً اجماع یا نظر منفرد هر فقیه؛ ثالثاً ضمانتی نیست که فتاوی صادره همیشه مصالح عمومی را تأمین کنند.

بند چهارم: پذیرش فتوای فقیه اعلم

این نظریه می‌گوید باید فتوای فقهی را پذیرفت که «اعلم» از دیگران است؛ دلایلی مانند سیره عقلا (ارجاع به کارشناس)، قاعده احتیاط در تقلید از اعلم و ادعای «اقریت فتوای اعلم به واقع» مطرح شده‌اند. (منتظری، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۵؛ خمینی، ۱۴۲۵، ج ۱، ص ۷) اما نقدها عبارت‌اند از: تشخیص «اعلم» در زمان معاصر دشوار و نزدیک به محال است؛ عقلای عادی در مواجهه با نظرات متعدد معمولاً ترکیبی از نظرات را می‌پذیرند یا به احتیاط رو می‌آورند؛ و اقریت نظر اعلم به واقع قابل اثبات مطلق نیست (شاهرودی، بی‌تا، ص ۳۴۵؛ جناتی، بی‌تا،

ص ۳۴۷). همچنین متون کلاسیک هشدار داده اند که ظنّ به قولِ الأَعلَم قوی مطلق نیست. (عاملی، ۱۴۱۳، ج ۱۳، ص ۳۴۴)

بند پنجم؛ پذیرش فتوای مبتنی بر احتیاط

برخی قائل اند که معیار باید فتواهایی باشند که به احتیاط نزدیک ترند، زیرا احتیاط موجب یقین و برائت ذمه می شود و از ارتکاب خطا جلوگیری می کند. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶، ج ۱، ص ۲۷۰؛ شیرازی، ۱۴۲۷، ص ۴۴۰) اما اشکال بنیادی این است که فقه احتیاط محور با فقه اجتماعی و اهداف قوانین که تسهیل زندگی و رفع حاجات را دنبال می کنند ناسازگار است؛ احتیاط همیشگی می تواند نظام اجتماعی را انقباضی و غیرقابل تطبیق کند و حتی مجاز به ترک احتیاط است اگر مخلّ به نظم عمومی باشد (جمعی از مؤلفان، بی تا، ج ۸، ص ۱۱۷).

بند ششم: پذیرش فتوای کارآمد

اقتراح آخر این است که «فتوای کارآمد» (فتوایی که عملیاتی، منسجم با سایر فتاوا و پاسخ گو به نیازهای زمان و حکومت اسلامی باشد) معیار قرار گیرد؛ سه ویژگی اصلی برای این فتوای کارآمد ذکر شده: ۱) غیرشاذ بودن، ۲) انسجام با سایر فتاوای مبنایی قوانین و ۳) پاسخ گویی به مصالح عقلانی و عملی زمان. (ارسطا، ۱۳۹۸، صص ۷۳-۷۴) ریشه نظری این رویکرد در مباحث شهید صدر (اقتصادنا) دیده می شود؛ همچنین استدلال می شود که ولایت فقیه برای تأمین مصالح عمومی اعطا شده و بنابراین می تواند فتوایی را که با مصالح هماهنگ تر است معیار قرار دهد. (مطهری، بی تا، ج ۲۱، ص ۲۹۳) چالش اصلی اما پذیرش فتوایی است که ممکن است با نظر شخص ولی فقیه متفاوت باشد؛ راه حل پیشنهادی مشورت و معیار قراردادن رأی اصلح یا شورایی از فقهاست.

در بررسی تحولات حقوقی، به ویژه در زمینه قوانین خانواده، مواردی وجود دارد که قانون بر اساس یک فتوای مناسب تغییر یافته است. در نسخه اولیه ماده ۱۱۶۹ قانون مدنی، حضانت فرزندان پسر تا دوسالگی و حضانت فرزندان دختر تا هفت سالگی به مادر واگذار شده بود و پس از آن، حضانت به پدر منتقل می شد. این رویکرد با فتوای مشهور همخوانی داشت، اما قانون گذار در اصلاحات بعدی و با پیروی از فتوای دیگری، حضانت فرزندان را به طور کامل تا هفت سالگی به مادر واگذار کرد.^۱

در مثال دیگری در مورد حق امتناع زوجه در ماده ۱۰۸۵ قانون مدنی آمده است: «زن می تواند تا مهر به او تسلیم نشده از ایفاء وظایفی که در مقابل شوهر دارد امتناع کند مشروط بر اینکه مهر او حال باشد و این امتناع مسقط حق نفقه نخواهد بود».

۱. ماده ۱۱۶۹- برای حضانت و نگهداری طفلی که ابوی او جدا از یکدیگر زندگی می کنند، مادر تا سن هفت سالگی اولویت دارد و پس از آن با پدر است. (اصلاحی ۱۳۸۲/۹/۸)

مهر می‌تواند به دو صورت حال یا مؤجل تعیین شود. اگر مهریه حال باشد، زوجه می‌تواند بلافاصله پس از عقد آن را مطالبه کند و زوج نیز موظف است بدون تأخیر آن را پرداخت کند. در صورتی که زوج از پرداخت خودداری کند، زوجه می‌تواند از تمکین خودداری نماید و در این حالت، عدم تمکین او حق نفقه‌اش را از زوج سلب نمی‌کند. اما اگر زوجه به دلیل عدم پرداخت مهر از تمکین خودداری کند، در این صورت حق نفقه‌اش از او سلب خواهد شد. در مورد مهریه مؤجل، تا زمانی که موعد پرداخت آن نرسیده باشد، این قوانین جاری نیستند؛ به این معنا که زوجه نمی‌تواند مهر را مطالبه کند و همچنین نمی‌تواند از تمکین خودداری کند.

در میان فقهای امامیه، ابن ادریس حلی بر این باور بود که اگر مهر حال باشد و زوج از پرداخت آن معسر باشد، زوجه نمی‌تواند مهر را مطالبه کند و در نتیجه نمی‌تواند از تمکین خودداری نماید. اما این نظر مورد پذیرش مشهور فقها قرار نگرفته است. آن‌ها با این استدلال که اعسار زوج هرچند مانع از مطالبه و الزام او می‌شود، به این نتیجه رسیدند که این موضوع به معنای الزام زوجه به تمکین نیست و او می‌تواند از تمکین خودداری کند. (ابن ادریس، ۱۴۱۰، ج ۱، ص ۴۶۶)

این مثال نشان می‌دهد در مواردی که اجماع فقهی نیست و فقها دیدگاه‌های مختلفی دارند استفاده از نظر کارآمد و راهگشا می‌تواند مسیر قانون‌گذاری بهتر را فراهم نماید.

گفتار دوم: تغییر حکم مبنای قانون

در فقه اسلامی، احکام شرعی به دو دسته اولی و ثانوی تقسیم می‌شوند. حکم اولی برای ذات اشیا بدون در نظر گرفتن شرایط خاص وضع شده است، درحالی که حکم ثانوی برای شرایط غیرعادی و به واسطه عناوین خاصی که بر موضوع عارض می‌شود، وضع می‌گردد. برای مثال، حرمت شرب خمر در حالت اضطرار به حلیت تبدیل می‌شود یا طلاق حاکم در صورت حرج جایگزین اراده زوج می‌گردد. (هدایت‌نیا، ۱۳۹۲، ص ۴۲)

احکام ثانوی، مقید به شرایط خاص هستند و تنها تا زمانی که این شرایط وجود داشته باشند، نافذند. از سوی دیگر، احکام حکومتی که توسط ولی فقیه و بر اساس مصالح جامعه صادر می‌شوند، نیز در دسته احکام ثانوی قرار می‌گیرند. این احکام تا زمان بقای مصلحت نافذ بوده و پس از رفع آن، اعتبار خود را از دست می‌دهند. مثال‌هایی از این احکام شامل وضع مالیات، تصرف در املاک عمومی برای توسعه راه‌ها یا تعطیلی موقت شعائر خاص مانند حج است. (جمعی از مؤلفان، بی‌تا، ج ۵۴، ص ۵۱)

بر همین اساس، باید گفت احکام ثانوی علاوه بر جنبه فردی، جنبه اجتماعی و حکومتی نیز دارد و به عنوان یک ابزار کارآمد در دست حاکم اسلامی برای برون‌رفت از مشکلات در حوزه‌های مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی و حقوقی است.

اهمیت احکام ثانوی در اداره امور جامعه و مسائل کشوری را می توان از نامه ای که رئیس وقت مجلس شورای اسلامی در مهرماه سال ۶۰ به امام خمینی نوشته است دریافت: «چنان که خاطر مبارک مستحضر است قسمتی از قوانین که در مجلس شورای اسلامی به تصویب می رسد، به لحاظ تنظیمات کل امور و ضرورت حفظ مصالح یا دفع مفسد است که بر حسب احکام ثانویه به طور موقت باید اجرا شود، و در متن واقع مربوط به اجرای احکام و سیاست های اسلام و جهاتی است که شارع مقدس راضی به ترک آنها نمی باشد، و در رابطه با این گونه قوانین با اعمال ولایت و تنفیذ مقام رهبری که طبق قانون اساسی قوای سه گانه را تحت نظر دارند احتیاج پیدا می شود. علی هذا تقاضا دارد مجلس شورای اسلامی را در این موضوع مساعدت و ارشاد فرماید.»

پاسخ امام خمینی علیه السلام به نامه یادشده چنین است:

«آنچه در حفظ نظام جمهوری اسلامی دخالت دارد که فعل یا ترک آن موجب اختلال نظام می شود، و آنچه ضرورت دارد که ترک یا فعل آن مستلزم فساد است، و آنچه فعل یا ترک آن مستلزم حرج است، پس از تشخیص موضوع به وسیله اکثریت وکلای مجلس شورای اسلامی با تصریح به موقت بودن آن مادام که موضوع محقق است، و پس از رفع موضوع خودبه خود لغو می شود، مجازند در تصویب و اجرای آن و باید تصریح شود که هریک از متصدیان اجرا از حدود مقرر تجاوز نمود، مجرم شناخته می شود و تعقیب قانونی و تعزیر شرعی می شود.» (امام خمینی، ۱۳۷۹، ج ۱۵، ص ۱۸۸)

در هر صورت، یکی از ابوابی که می تواند با رویکرد تمسک به عناوین ثانوی و توجه به حل معضلات اجتماعی از باب اضطرار و ضرورت^۱ احکامی مبتنی بر مصلحت خانواده و استحکام آن به خود بینید باب نکاح و بخش خانواده است.

آیا می توان اضطرار اجتماعی را معیار تغییر احکام اولی و رجوع به احکام ثانوی دانست؛ یعنی آیا اگر حکمی در حوزه خانواده و هر حکمی که به نوع غیر مستقیم خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد حکمی ضرری بود و می توان آن را کنار گذاشت و بر مبنای حکم ضرر اجتماعی به حکم ثانوی عدول کرد؟

در چه شرایطی احکام اولی خانواده ضرری محسوب می شود، به عبارت دیگر، حکم ضرری خانواده می تواند نوع خانواده را در بر گیرد؛ یعنی به طور مثال، نوعاً این حکم خانواده به ما هو خانواده را تحت تأثیر قرار می دهد و باعث سستی و تنزل پایه های آن می شود، لذا

۱. در عبارات فقهی و اصولی نیز غالب فقها و اصولیون این دو عبارت را یکی دانسته اند و به عنوان مترادف در کنار یکدیگر ذکر کرده اند؛ یا این عبارت خوبی که می نویسد: «ان مقتضى الأخبار الواردة فى المقام هو اختصاص التقيّة بصورة الضرورة و الاضطرار و عدم مشروعيتها فى غير موارد الضرورة» (خویی، ۱۴۱۸، ص ۳۰۹)

حکم ثانوی جایگزین آن می‌شود.

در کلام اندیشمندان توجه به اضطراب اجتماعی مدنظر بوده است؛ به طور مثال، در یک دسته‌بندی چنین آمده است:

اضطراب عمومی ممکن است مستند به یکی از عوامل سه‌گانه آتی باشد:

الف) حوادث طبیعی مانند خشک‌سالی و وقوع زلزله و شیوع بیماری‌ها به دنبال آن و مواردی از این قبیل؛

ب) بحران‌های اقتصادی؛

ج) اختلال اصول اقتصادی و اوضاع سیاسی.

ملاک کلی اضطراب به نحوی که قابل انطباق بر سه مورد مزبور باشد عبارت است از: اضمحلال حقوق بنیادین انسانی و سقوط حیات آدمیان در اختلال و تباهی و این ملاک در هر جامعه‌ای که سیستم معقول زندگی در آنچه از رهگذر عوامل مخرب طبیعی و چه توسط اوضاع اجتماعی اعم از اعمال قدرت‌های جابرانه و استثمارهای ستمگرانه و جنگ‌های خانمان‌برانداز و غیرها متلاشی شود به چشم می‌خورد. (تبریزی، ۱۴۱۹، ص ۱۳۴)

بر اساس این راهکار، باید قوانینی که از احکام اولی شرعی گرفته شده و با مصالح کلان خانواده به اقتضای شرایط زمانی و مکانی ناهماهنگ است کنار برود؛ به عبارت دیگر، مصالح کلان خانواده به مثابه یک عنوان ثانوی و مصلحت ملزومه لحاظ شود؛ برای مثال، در مواردی که زن از شوهر خود انزجار جنسی دارد، کراهت به نفرت رفته است؛ وقتی کراهت است، بذل هم می‌کند. فقها فرموده‌اند بر شوهر واجب نیست زنش را طلاق دهد، اما اگر کراهت تبدیل به نفرت شد چه کنیم؟ شیخ طوسی یک فتوا دارد که اگر زن از شوهرش منزجر است و صریحاً به او بگوید من غیر تو را به بستر راه می‌دهم یا حتی اگر نگوید؛ ولی شوهر بداند که این کار را می‌کند، به عبارتی انزجار جنسی زن به جایی رسیده که ممکن است در معرض فساد باشد، بنابراین، بر اساس لزوم دفع منکر بر شوهر واجب است زنش را طلاق دهد. الان در قوانین داخلی ما این راه حل وجود ندارد؛ چون زن دعوت به صبر می‌شود؛ «علیها ان تصبر ابداً». فتوای مشهور این است که مگر بر اساس ماده ۱۱۳۰ ق. م که آن را یکی از مصادیق عسر و حرج فرض کنیم و حکم به طلاق دهیم.

در مسائلی که راجع به آن اجماع وجود دارد، قانون‌گذار نمی‌تواند به روش‌گزینی به اصلاح قانون مبادرت ورزد؛ بلکه می‌توان از ظرفیت عناوین و احکام ثانوی برای اهداف تقنینی خانواده‌محور استفاده کرد. در این قبیل موارد قانون‌گذار حکم ثانوی را جایگزین حکم اصلی یا اولیه شرعی می‌نماید؛ به عنوان نمونه، اگر معلوم شود تجویز غیرمحدود نکاح منقطع موجب سوءاستفاده شده و باعث سستی بنیان خانواده منجر می‌شود، از باب ضرورت می‌توان با وضع مقرراتی اختیار شوهر را محدود ساخت

مبحث دوم: استفاده از روش قراردادی

ظرفیت شروط ضمن عقد به عنوان یک ابزار قراردادی ابزاری، نقش مهمی در تقویت خانواده و توجه به اصل استحکام خانواده است؛ قانون گذار قبل از انقلاب اسلامی در ماده ۴ قانون راجع به ازدواج مصوب ۱۳۱۰ با توصیه شروط ضمن عقد به زوجین ایشان را در تجویز راهی برای طلاق به درخواست زوجه هدایت نموده بود؛ اما شاید عدم توجه زوجین به وجود این شروط، قانون گذار را وادار نمود خود رأساً شروطی را به عنوان قواعد آمره در قانون حمایت خانواده متذکر شود که بدون توجه به اراده طرفین برای آنان (به خصوص زوجه) حق درخواست طلاق قرار دهد.

بر اساس اصل چهارم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، تمام قوانین مدنی، جزایی و سایر مقررات باید مطابق با موازین اسلامی تنظیم شوند. این اصل با تأکید حضرت امام خمینی علیه السلام در تاریخ ۱۳۶۱/۵/۳۱ تقویت شد، ایشان فرمودند: «قوانین گذشته که با شرع مغایرت دارند، قابل اجرا نیستند.» همچنین، تبصره ۲ ماده ۳ لایحه قانونی دادگاه مدنی خاص مصوب ۱۳۵۸ تصریح کرده است که موارد طلاق باید مطابق با قانون مدنی و احکام شرعی باشد. این موضوع به طور ضمنی ماده ۸ قانون حمایت خانواده را بی اثر دانسته است.

با توجه به مشکلات ناشی از حق یک طرفه مرد در طلاق و عدم آگاهی عمومی از حقوقی که زنان می توانند در قالب شروط ضمن عقد نکاح برای خود در نظر بگیرند (مانند حق طلاق)، شورای عالی قضایی در سال های ۱۳۶۱ و ۱۳۶۲ تصمیم گرفت شروطی را به متن عقدنامه های رسمی اضافه کند. این شروط باید در زمان ازدواج به امضای زوجین برسد. متن جدید عقدنامه پس از تصویب شورای عالی قضایی، از طریق دستورالعمل های شماره ۱/۳۴۸۲۳ مورخ ۶۱/۷/۱۹ و شماره ۱/۳۱۸۲۴ مورخ ۶۲/۶/۲۸ به سازمان ثبت اسناد و املاک کشور ابلاغ شد.

شروط اضافه شده به عقدنامه در دو بخش «الف» و «ب» دسته بندی شده اند: در بخش «الف»، به حقوق مالی زوجه ای که بدون دلیل موجه از سوی زوج طلاق داده می شود، توجه شده است.

در بخش «ب»، شرایطی ذکر شده که در صورت وقوع هر یک از آنها، زوجه می تواند به دادگاه مراجعه کرده و با اخذ مجوز، به وکالت از زوج، تقاضای طلاق کند.

نکته قابل توجه این است که زوج و زوجه می توانند هر یک از این شروط را که مایل باشند، انتخاب و امضا کنند و شروطی که با آن موافق نیستند را حذف نمایند. علاوه بر این، طرفین می توانند شروط دیگری را نیز به عقدنامه اضافه کنند، به شرطی که این شروط با ماهیت عقد نکاح در تضاد نباشند. نمونه هایی از این شروط شامل حق اشتغال زوجه، حق تحصیل زوجه، و حق خروج زوجه از کشور بدون نیاز به اجازه زوج است.

تصویب ماده ۱۱۱۹ قانون مدنی حاکی از پیروی قانون از اصل اباحه در شروط است. در این ماده چنین قید شده است: «طرفین عقد ازدواج می توانند شرطی که مخالف مقتضای عقد مزبور نباشد در ضمن عقد ازدواج یا عقد لازم دیگر بنمایند؛ مثل اینکه شرط شود هرگاه شوهر زن دیگر بگیرد یا در مدت معینی غایب شود یا ترک انفاق نماید یا بر علیه حیات زن سوء قصد کند یا سوء رفتاری نماید که زندگانی آن‌ها با یکدیگر غیر قابل تحمل شود زن وکیل و وکیل در توکیل باشد که پس از اثبات تحقق شرط در محکمه و صدور حکم نهایی، خود را مطلقه سازد.»

به نظر می‌رسد رویکرد فعلی شروط ضمن عقد در عقدنامه نکاح باتوجه به حفظ حقوق زنان و احقاق حقوق ازدست‌رفته ایشان است، و در اندیشه بعضی فقها چنین است که آزادی بی‌حد و حصر گاه منجر به ظلم‌های گسترده‌ای می‌شود؛ مثلاً یکی از فقها قائل است که سوء استفاده از آزادی‌ها همواره منجر به سلب آزادی‌ها می‌شود. در این زمینه، برخی مردان از حق طلاق خود سوء استفاده کرده‌اند که این موضوع به وضع محدودیت‌هایی منجر شده است. شرایط فعلی زمان ما نیز ایجاب می‌کند که این قید و بندها وجود داشته باشد، زیرا در مواردی مشاهده شده است که مرد نه تنها طلاق نمی‌دهد، بلکه نفقه‌ای نیز پرداخت نمی‌کند و از زندگی مشترک نیز دوری می‌کند. در چنین مواردی، حاکم شرع می‌تواند دخالت کند و اقدام به طلاق کند. با این حال، تمایل بر این است که دیگر حاکم شرع دخالت نکند و این امکان برای زنان فراهم شود که خود بتوانند درخواست طلاق کنند. (مکارم شیرازی، ۱۴۲۴، ج ۱، ص ۱۱۵)

به نظر می‌رسد اگرچه عقد توافق اراده‌هاست و آثار حقوقی بر آن بار می‌شود، ولی قانون‌گذار به طرفین عقد این اجازه را داده است که در حدودی که در خود قانون و شرع مشخص شده شرط یا شروطی ضمن عقد به عنوان تعهدات فرعی ضمن یک تعهد اصلی داشته باشند؛ به طور مثال، در ماده ۱۰ قانون مدنی اشعار می‌دارد قراردادهای خصوصی نسبت به کسانی که آن را منعقد نموده‌اند در صورتی که مخالف صریح قانون نباشد نافذ است. از آنجاکه ارانه یک الگوی واحد از تشکیل، تحکیم و حتی انحلال خانواده برای همه فرهنگ‌ها و قومیت‌ها بسیار دشوار است، و همچنین باتوجه به اینکه نمی‌توان با گذر زمان به راحتی دست به تغییر مبنای احکام زد یا فتوایی را تغییر داد، اما می‌توان با استفاده از ابزار شروط ضمن عقد با رعایت شرایط لازم الرعایه نسبت ایجاد آزادی عمل به زوج و زوجه جهت معماری زندگی خویش داد؛ همان‌طور که شورای عالی قضایی با ارائه شروط ضمن عقد به این مهم اقدام کرد. بر همین اساس، می‌توان این ظرفیت را در ارائه پیشنهادها و شروط ضمن عقد با رویکرد حفظ و استحکام خانواده از سوی هریک از زوج و زوجه به منصفه ظهور رساند. شرط ضمن عقد می‌تواند در تنظیم نظام مالی مشترک زوجین نقش مؤثری داشته باشد.

بر اساس ماده ۱۱۱۸ قانون مدنی، زن حق دخل و تصرف در دارایی خود را دارد و ازدواج تغییری در مالکیت اموال فرد ایجاد نمی کند. برخلاف تصور برخی که اسلام را فاقد نظام مالی خانواده می دانند، تشکیل خانواده مزایای اقتصادی و شغلی زیادی برای زن و مرد به همراه دارد.

خانه داری زن نیز دلیلی برای نداشتن درآمد یا مالکیت او بر اموال نیست، چرا که فعالیت های او در خانه و ایجاد امنیت روانی برای مرد، رشد اقتصادی و اجتماعی خانواده را ممکن می سازد. برای نمونه، یکی از شروط ضمن عقد، انتقال نصف دارایی شوهر به زن در صورت طلاق واهی است که از کیان خانواده حمایت می کند. همچنین، شرط محدودیت حق چند همسری مرد به زوجه این امکان را می دهد که در صورت ازدواج مجدد مرد بدون اجازه یا حکم دادگاه، تقاضای طلاق کند. این شروط علاوه بر تأمین منافع زن، به استحکام بنیان خانواده کمک می کنند.

نتیجه گیری

با توجه به اینکه اصل دهم قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران خانواده را واحد بنیادی جامعه اسلامی می داند؛ لذا لازم است قانون گذار سازوکار اجرای این اصل مهم را در قالب های مختلف فراهم آورد؛ یعنی هم در حوزه ساختارهای قانون گذاری و هم در محتوای قانون گذاری

این پژوهش که در پی تشریح ابعاد جنبه دوم؛ یعنی بعد نرم افزاری قانون گذاری است و دو راه حل را پیشنهاد و تبیین نموده است که با توجه به بحث های ارائه شده به نظر می رسد راهکار تقنین و قرارداد هر دو می تواند در شکل گیری قانون گذاری خانواده محور مؤثر باشد.

در روش تقنینی، ابتدا باید فتوای مناسبی انتخاب شود که هم با اصول شرعی همخوانی داشته باشد و هم قادر به پاسخگویی به مسائل روز و نیازهای جامعه باشد. بحث تغییر فتوای معیار و استفاده از فتوای کارآمدتر در قانون گذاری، با توجه به ویژگی هایی چون عدم شذوذ، هماهنگی با سایر فتاوا و پاسخگویی به نیازهای جامعه، تأکید می شود. در این روش، انتخاب فتوای صحیح و کارآمد برای مسائل اجتماعی و خانواده، به ویژه در مواقعی که اجماع فقهی وجود ندارد، می تواند به تقنین بهتر و مؤثرتر کمک کند.

همچنین، نظریه تغییر حکم مبنای قانون نیز در این بررسی مورد توجه قرار گرفته است. این نظریه به ویژه در مواردی که احکام ثانوی و ضرورت های حکومتی مطرح است، اهمیت پیدا می کند. در چنین مواردی، قانون گذاری باید با در نظر گرفتن شرایط خاص و مصالح عمومی، به تغییر و اصلاح احکام شرعی اولیه بپردازد تا به طور موقت و بر اساس نیازهای اجتماعی و حکومتی، احکام جدیدی صادر شود.

در نهایت، فرضیه «فتوای کارآمد» برای قانون گذاری در حوزه خانواده پیشنهاد می شود که

به طور خاص به استحکام و قداست خانواده توجه دارد. این فرضیه با بهره‌گیری از فتوای مختلف و انتخاب بهترین گزینه برای حفظ خانواده، می‌تواند راهگشای چالش‌های اجتماعی و فقهی در این زمینه باشد.

همچنین استفاده از ظرفیت شروط ضمن عقد در عقد نکاح، به‌ویژه در راستای حفظ استحکام خانواده و توازن حقوقی میان زوجین، می‌تواند ابزار مؤثری برای پیشگیری از مشکلات حقوقی و خانوادگی باشد. تصویب شروط ضمن عقد در نکاحیه‌ها و تأکید بر رعایت آن‌ها در قراردادهای خانوادگی، نشان‌دهنده توجه قانون‌گذار به حقوق زوجین و تلاش برای ایجاد شرایطی عادلانه و متوازن در زندگی مشترک است. این شروط که شامل مسائلی چون حق طلاق، شروط مالی و حتی حق جلوگیری از ازدواج مجدد بدون تأسیس مجوز قانونی از سوی زوج، نه تنها به حفظ حقوق زوجه کمک می‌کند؛ بلکه در نهایت به تحکیم بنیان خانواده و کاهش بحران‌های اجتماعی ناشی از طلاق و اختلافات خانوادگی منجر می‌شود.

در شرایط کنونی که تحولات اجتماعی و فرهنگی مستمر هستند، می‌توان با بهره‌گیری از این ابزار قانونی، شرایطی فراهم کرد که در آن هر دو طرف عقد بتوانند در راستای منافع و آسایش یکدیگر، زندگی مشترک خود را بسازند و در صورت لزوم، بدون به خطر انداختن مصالح اجتماعی، به حل اختلافات خود بپردازند.

منابع:

- قرآن کریم.

۱. ابراهیمی، جواد، (۱۳۹۵)، بررسی قوانین خانواده در گستره سیاست های کلی خانواده، قم: مرکز تحقیقات اسلامی مجلس شورای اسلامی.
۲. ارسطا، محمدجواد، (۱۳۹۸)، فتوای معیار در قانون گذاری، فصلنامه فقه حکومتی، شماره ۷، صص ۵۵-۸۱.
۳. ارسطا، محمدجواد، (۱۳۹۸)، نگاهی به مبانی تحلیلی نظام جمهوری اسلامی ایران، تهران: مجد.
۴. بای، حسینعلی، (۱۳۹۴)، مباحث حقوقی زن و خانواده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.
۵. جمعی از پژوهشگران زیر نظر شاهرودی، سید محمود هاشمی، (۱۴۲۶ ق)، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بیت (علیهم السلام)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت (علیهم السلام).
۶. جمعی از مؤلفان، (بی تا)، مجله فقه اهل بیت (علیهم السلام) (فارسی)، قم: مؤسسه دائرة المعارف فقه اسلامی بر مذهب اهل بیت علیهم السلام.
۷. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۲)، منابع اجتهاد از دیدگاه مذاهب اسلامی، تهران: مؤسسه کیهان.
۸. جناتی شاهرودی، محمد ابراهیم، (۱۳۷۴)، ادوار فقه و کیفیت بیان آن، تهران: مؤسسه کیهان.
۹. حلی، ابن ادریس، محمد بن منصور بن احمد، (۱۴۱۰)، السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۰. خمینی، سید روح الله موسوی - مترجم: اسلامی، علی، (۱۴۲۵)، تحریر الوسیله - ترجمه، ۴ جلد، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۱. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۳۷۹)، صحیفه امام، تهران: مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی.
۱۲. خمینی، سید روح الله موسوی، (۱۴۲۴) توضیح المسائل (محشّی - امام خمینی)، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
۱۳. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، (۱۴۱۸)، التنقیح فی شرح العروة الوثقی، قم: بی نا.
۱۴. خویی، سید ابوالقاسم موسوی، تقریر، عرفانیان، غلامرضا، (۱۴۱۱)، الرأی السدید فی الاجتهاد والتقلید والاحتیاط والقضاء، قم: مطبعة العلمیه.
۱۵. زنجانی، سید موسی شبیری، (۱۴۱۹ ق)، کتاب نکاح، قم: مؤسسه پژوهشی رای پرداز.
۱۶. عاملی، شهید ثانی، زین الدین بن علی، (۱۴۱۳ ق)، مسالک الأفهام إلى تنقیح شرایع

- الاسلام، قم: مؤسسه المعارف الإسلامیه.
۱۷. علم الهدی، سید مرتضی، (۱۳۷۶)، الذریعه الى اصول الشریعه، تهران: دانشگاه تهران.
 ۱۸. فاضل لنکرانی، محمدجواد، درس خارج، جلسات سی و چهارم تا سی و هفتم، ۱۳۸۹.
 ۱۹. مطهری، مرتضی، (بی تا)، فقه و حقوق (مجموعه آثار)، قم: بی نا.
 ۲۰. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۴)، کتاب النکاح، قم: انتشارات مدرسه امام علی بن ابی طالب علیه السلام.
 ۲۱. مکارم شیرازی، ناصر، (۱۴۲۷) دائرة المعارف فقه مقارن، قم: مدرسه الامام علی بن ابی طالب (ع).
 ۲۲. منتظری، حسینعلی، (بی تا)، رساله استفتائات (منتظری)، ۳ جلد، قم: بی نا.
 ۲۳. نائینی، میرزا محمدحسین، (۱۴۲۴)، تنبیه الأمة و تنزیه الملة، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
 ۲۴. هدایت نیا، فرج الله، (۱۳۹۲)، عناوین ثانوی و حقوق خانواده، تهران: سازمان انتشارات پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه اسلامی.

References:

- The Holy Quran.
- 1. Ebrahimi, Javad. (2016). Investigation of Family Laws in the Scope of General Family Policies. Qom: Islamic Research Center of the Islamic Consultative Assembly. (in Persian).
- 2. Arasta, Mohammad Javad. (2019). The Standard Fatwa in Legislation. Governmental Jurisprudence Quarterly, 7, 55-81. (in Persian).
- 3. Arasta, Mohammad Javad. (2019). A Look at the Analytical Foundations of the System of the Islamic Republic of Iran. Tehran: Majd. (in Persian).
- 4. Bay, Hossein Ali. (2015). Legal Issues of Women and Family. Tehran: Islamic Research Institute for Culture and Thought. (in Persian).
- 5. Group of Researchers under the supervision of Shahroudi, Seyed Mahmoud Hashemi. (2005). Dictionary of Jurisprudence According to the School of Ahl al-Bayt (AS). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Foundation on the School of Ahl al-Bayt (AS). (in Persian).
- 6. Group of Authors. (n.d.). Fiqh Ahl al-Bayt (AS) Magazine (Persian). Qom: Encyclopedia of Islamic Jurisprudence Foundation on the School of Ahl al-Bayt (AS). (in Persian).
- 7. Jannati Shahroudi, Mohammad Ebrahim. (1993). Sources of Ijtihad from the Viewpoint of Islamic Schools. Tehran: Kayhan Institute. (in Persian).
- 8. Jannati Shahroudi, Mohammad Ebrahim. (1995). Periods of Jurisprudence and the Quality of Its Expression. Tehran: Kayhan Institute. (in Persian).
- 9. Hilli, Ibn Idris, Muhammad ibn Mansur ibn Ahmad. (1989). Al-Sarā'ir al-Hāwī li-Taḥrīr al-Fatāwā. Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Arabic).
- 10. Khomeini, Seyed Ruhollah Mousavi. (2004). Taḥrīr al-Wasīlah - Translation. (Ali Eslami, Trans., 4 Vols.). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Persian).
- 11. Khomeini, Seyed Ruhollah Mousavi. (2000). Ṣaḥīfeh-ye Imām. Tehran: Institute for Compilation and Publication of Imam Khomeini's Works. (in Persian).
- 12. Khomeini, Seyed Ruhollah Mousavi. (2003). Tawḍīḥ al-Masā'il (Annotated - Imam Khomeini). Qom: Islamic Publications Office affiliated with the Society of Seminary Teachers of Qom. (in Persian).
- 13. Khoei, Seyed Abu al-Qasim Mousavi. (1997). Al-Tanqīḥ fī Sharḥ al-'Urwah al-Wuthqā. Qom: No Publisher. (in Arabic).
- 14. Khoei, Seyed Abu al-Qasim Mousavi. (Transcription: Erfanian, Gholamreza). (1990). Al-Ra'y al-Sadīd fī al-Ijtihād wa-al-Taqlīd wa-al-Iḥtiyāṭ wa-al-Qaḍā'. Qom: Al-Maṭba'ah al-'Ilmīyah. (in Arabic).
- 15. Zanjani, Seyed Musa Shobeiri. (1998). Kitāb al-Nikāḥ. Qom: Ray Pardaz

Research Institute. (in Persian).

16. Amili, Shahid al-Thani, Zayn al-Din ibn Ali. (1992). *Masālik al-Afhām ilā Tanqīḥ Sharā'i' al-Islām*. Qom: Mu'assasat al-Ma'ārif al-Islāmīyah. (in Arabic).

17. Alam al-Huda, Seyed Morteza. (1997). *Al-Dharī'ah ilā Uṣūl al-Sharī'ah*. Tehran: Tehran University. (in Arabic).

18. Fazel Lankarani, Mohammad Javad. (2010). *Khārij Lesson, Sessions 34 to 37*. (in Persian).

19. Motahhari, Morteza. (n.d.). *Jurisprudence and Law (Collected Works)*. Qom: No Publisher. (in Persian).

20. Makarem Shirazi, Naser. (2003). *Kitāb al-Nikāḥ*. Qom: Publications of Madrassah Imam Ali ibn Abi Talib (AS). (in Arabic).

21. Makarem Shirazi, Naser. (2006). *Encyclopedia of Comparative Jurisprudence*. Qom: Madrassah al-Imam Ali ibn Abi Talib (AS). (in Persian).

22. Montazeri, Hossein Ali. (n.d.). *Treatise of Inquiries (Montazeri) (3 Vols.)*. Qom: No Publisher. (in Persian).

23. Naini, Mirza Mohammad Hossein. (2003). *Tanbīh al-Ummah wa Tanzīh al-Millāh*. Qom: Publications of the Islamic Propagation Office of Qom Seminary. (in Persian).

24. Hedayatnia, Farajollah. (2013). *Secondary Titles and Family Law*. Tehran: Organization of Publications of the Islamic Research Institute for Culture and Thought. (in Persian).